ابوالفضل زارعی نژاد
علمی ـ پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۶ «ویژهٔ پژوهش‌های حدیثی»، بهار ۱۴۰۴، ص ۱۲۶ – ۱۴۳

نگاهی بر ایمان ابوطالب از منظر زیدیه؛ با تاکید بر آراء قاسم بن الحسن در کتاب بیان الأدلّة و ضیاء الأهلّة

ابوالفضل زارعی نژاد [۱]

چکیده: دربارهٔ ایمان ابوطالب بین عالمان اهل تسنن و تشیع گفتگوها و مجادلاتی وجود دارد. در این راستا به رغم ارائه پاسخهای علمی از سوی دانشمندان شیعه به علمای اهل سنت، شاهد عدم اقناع مخالفان این امر هستیم و بر این پایه احساس می‌شود هنوز عرصهٔ پژوهش در این زمینه باز باشد. از دیگر سو با توجه به اینکه اصلی‌ترین دلایل مورد استناد در منابع اهل‌تسنن در مسئلهٔ ایمان ابوطالب، روایات مرتبط با این موضوع است، برای نقد چنین روایاتی، بررسی به لحاظ سندی و متنی ضرورت پیدا می‌کند. قاسم بن الحسن عالم معاصر زیدی تحقیقاتی در این‌باره به انجام رسانده که به واسطه نوآوری‌های روشی و محتوایی آن‌ها شایسته نقد و بررسی است. پژوهش پیش‌رو که با روش توصیفی، تحلیلی صورت گرفته، نشان می‌دهد که او در تحقیقات خود دربارهٔ موضوع ایمان ابوطالب به بازخوانی روایات مورد استناد اهل سنت پرداخته و با دو رویکرد اساسی نقد سندی و نقد متنی به بررسی اعتبار و حجیت روایات ایشان اقدام کرده است. نتیجهٔ پژوهش‌های او که مبتنی بر کاربست ملاک‌های متعددی برای شناسایی احادیث ساختگی، از لحاظ سند و محتواست، نشانگر: «مخالفت جدّی این روایات با قرآن، سنت قطعی و اجماع» و «ناسازگاری آنها با ادله عقلی، مسلمات علمی و حقایق تاریخی» است.

کلیدواژه‌ها: ابوطالب، قاسم بن الحسن، ایمان، کفر، قرآن، روایت.

۱.. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

مقدمه

از شخصیتهای ممتاز و مورد توجه پژوهشگران حوزۀ مسائل صدر اسلام، ابوطالب پدر گرامی حضرت علی علیه‌السلام است. ابوطالب کنیه او، و نام ایشان عبدمناف بن‌عبدالمطلب بن‌هاشم است. او عموی بزرگوار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، و مقام سیادت و رهبری قریش را بر عهده داشته است. نیز افتخار یافته که در زمان کودکیِ پیامبر، حضرتش را به سرپرستی بگیرد. گزارشگران وقایع صدر اسلام او را دارای فرزندان کثیر می‌دانند که برخی از ایشان به درجات والای معنوی نایل گشته‌اند. در معرفی شخصیت او از این نکته نمی‌توان چشم پوشید که پسر کوچک ایشان، بزرگترین افراد پس از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و کسی است که «سیّد عرب، برادر پیامبر، زوج البتول الزهراء، حامل لواء الحمد در روز قیامت، اللیث الغالب و.... » برخی از اوصاف و افتخارات اوست. یکی دیگر از فرزندان وی، جعفر طیار است که در جنگ موته آنقدر در برافراشته ماندن پرچم سپاه اسلام کوشید تا دو دست او قطع گردید و حضرت درباره ایشان فرمودند: «خداوند به جای دو دست به او دو بال عطا فرمود که با آنها در بهشت پرواز کند، به هر جا که بخواهد». و سرانجام در همان جنگ به درجه رفیع شهادت نائل آمد و پیامبر در رثای وی گریست.

بر اساس منابع موثق تاریخی و روایی، ابوطالب -صرف‌نظر از ایمانش- یکی از افراد اثرگذار در صدر اسلام بوده، حمایتهای اجتماعی و عاطفی بی دریغی از پیامبر گرامی داشته (الکشاف، ج۲ ص۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ج۱۴، ص۵۵)، بیشترین اهتمام را در دفاع از اسلام داشته و به شایستگی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی کرده است. (الحجه علی الذاهب الی تکفیر ابی‌طالب، ص۱۶۸). ولی با این وجود در باب ایمان آوردن او به آیین اسلام، میان دانشمندان مسلمان اختلاف شدیدی وجود دارد. بسیاری از دانشمندان اهل سنت به عدم ایمان او رأی داده، ولی قاطبۀ عالمان شیعه بر ایمان آوردن وی به آیین نبوی سخت پای فشرده‌اند. ایمان ابوطالب مورد تایید امامان معصوم شیعه نیز می‌باشد. دانشمندان شیعه و موافقان ایمان ابوطالب برای اثبات آن به دلایل متعددی استناد کرده اند، به دلایلی چون: شعرهای وی در حمایت از پیامبر(شرح نهج البلاغه، ج۱۴،ص۷۸)، طرز رفتار(همان، ص۷۶)، فداکاری

و دفاع او از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (جلوه ناب ایمان، ص۱۶۸) و نیز روایات معصومین در زمینه ایمان ابوطالب (بحارالانوار، ج۳۵، ص۱۱۳؛ کافی، ج۱، ص۴۴۸).

در مقابلِ دانشمندان امامیه بسیاری از عالمان اهل سنت منکر اسلام آوردن ابوطالب‌اند. (الدرالمنثور فی تفسیرالمأثور، ج۳، ص۲۸۲؛ مفاتیح الغیب، ج۱۶، ص۱۵۷). این نگاه منفی به ایشان تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که برخی از عالمان سنی سبب نزول پاره‌ای از آیات قرآن را که درباره کفار و مشرکان نازل شده، ابوطالب می‌دانند. (الدرالمنثور فی تفسیرالمأثور، ج۴، ص۲۹۹-۳۰۰؛ صحیح بخاری، ج۶، ص۶۹). اینان اخبار بسیاری را که به مسلمان بودن وی توجه می‌دهد، بی‌جهت رد کرده، وی را کافر شمرده‌اند. ابن کثیر می‌گوید: خداوند متعال کفر را برای ابوطالب مقدر ساخته و او نمی‌توانسته مسلمان شود. (بیان الأدله و ضیاء الأهلّه فی حال أبی طالب عند اهل المله، ص۳۶) البته نقدهای متنی و سندی فراوانی توسط بسیاری از دانشمندان شیعه به احادیثِ ذیلِ آیاتِ یاد شده در کتب اهل سنت، وارد شده و در بسیاری موارد اثبات کرده‌اند این گونه روایات، ساختگی و در شمار حمله‌هایی است که امویان و هم پیمانانشان بر امام امیرمؤمنان علی متوجه ساخته‌اند تا ثابت کنند که ابوسفیان؛ پدر معاویه بهتر از ابوطالب یعنی پدر علی علیه‌السلام است، زیرا ابوسفیان مسلمان مُرد، ولی ابوطالب مشرک از دنیا رفته است. (الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب، ج۸، ص ۱۴)

پیشینه

در خصوص اسلام ابوطالب کتب و نوشتارهای بسیاری توسط علما نگاشته شده است. «ایمان ابوطالب نوشته شیخ مفید»، «الحجه علی الذاهب إلی تکفیر أبی طالب، نوشته سید فخّار بن معد موسوی»، «بحارالانوار، جلد ۳۵ نوشته علامه مجلسی»، «موسوعه ابوطالب، ۲۰ جلدی چاپ عتبه عبّاسیه»،« الغدیر، نوشته علامه امینی جلد ۷» را به عنوان نمونه نام برد که انصافا به خوبی و شایستگی توانسته‌اند از زوایای مختلف، به نقد نوشته‌های مخالفان بپردازند و از مسئله ایمان وی دفاع کنند. نیز مقالات زیادی در خصوص ایمان ابوطالب نگاشته شده که می‌توان به مقاله: «بغیة الطالب لایمان ابی طالب به قلم عبدالرسول برزنجی شافعی متوفی ۱۱۰۳ه، به تصحیح و تحقیق سید مجتبی میرشاه

ولدی و حمید سلیم گندمی» و «ابوطالب علیه‌السلام، برگزیده‌ای ناشناخته، به قلم حامد فرج پور» و«ناگفته‌هایی از تاریخ ابوطالب-تحلیل گزارش تاریخی خرگوشی متوفی ۴۰۷، به قلم سید نبیل الحسینی» اشاره داشت. دراین میان نگارنده این مقاله، به کتاب «بیان الأدله و ضیاء الأهلّه فی حال أبی طالب عند اهل المله»، تألیف دانشور معاصر زیدی مذهب اهل یمن؛ «القاسم ابن الحسن القاسم السرّاجی»، دست یافت که در سال ۱۴۲۱هجری قمری در ۵۱ صفحه با قلمی بسیار ریز و دست نویس توسط خود مؤلف نگاشته شده و تاکنون به زیور طبع آراسته نشده بود. این کتاب توسط برادر ارجمند جناب آقای دکتر عبدالحسین طالعی جهت تحقیق و تصحیح به بنده پیشنهاد گردید؛ و به نظر نگارنده در شمار بهترین و موفق‌ترین نوشتارها قرار دارد که به دور از گرایش‌های خاص و رویکردهای مذهبی نگاشته شده، اما در بیشتر منابع به آرای ایشان اشاره‌ای نشده و این نخستین بار است که در این مقاله به صورت مبسوط به آرای وی پرداخته می‌شود. روش ایشان در نقد نظرات بسیاری از دانشمندان اهل سنت که روایاتی را در کفر ابوطالب نقل کرده‌اند، این گونه بوده که ابتدا روایت مورد نظر آنان را نقل می‌کند و از طریق تحلیل متن و سند روایت به نقد آن می‌پردازد و به آن پاسخ می‌دهد. از این رو بخش عمده‌ای از مقاله، بر پایه نقد رجال احادیث و نیز راویان کثیرالحدیث می‌باشد که در این خصوص نقل روایت کرده‌اند.

نوشتار حاضر بازخوانی حقانیت ابوطالب و اثبات اسلام وی با استناد به کتاب «بیان الأدله و ضیاء الأهلّه فی حال أبی طالب عند اهل المله» می‌باشد، تا بتوانیم گامی هرچند کوچک در راه خدمت به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام برداریم.

ایمان ابوطالب از دیدگاه مخالفان و موافقان

یکی از مناقشاتی که در بررسی زندگانی ابوطالب مورد بحث دانشمندان بوده، مسئله ایمان اوست. اکثریت اهل سنت معتقدند که اسلام را نپذیرفته و کافر از دنیا رفته (مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص۱۵۷؛ الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ج۴، ص۲۹۹، الجامع لأحکام القرآن، ج۸، ص۲۷۴ و...) در مقابل، شیعیان و برخی از اهل سنت بر این باورند که مسلمان بوده است. (جلوه

ناب ایمان، ص۱۰۷؛ اسنی المطالب، ص۳۶). لذا ابتدا به دلایل مخالفان ایمان ایشان و نقد آن و سپس به ادله موافقان اسلام وی پرداخته خواهد شد:

۱. اقوال درباره مسلمان بودن یا نبودن ابوطالب

قاسم بن الحسن السرّاجی، ابتدا نظرات و ادله مخالفان را مطرح می‌کند و به نقد آن و سپس به ادله موافقان اسلام ابوطالب همت گمارده است.

۱-۱. ادله منکران اسلام ابوطالب

منکران اسلام ابوطالب به چند دلیل از قرآن و روایت تمسک جسته و بسیار سخن رانده و بعضا اتهام‌های ناروایی به ایشان روا داشته‌اند. البته در عین حال ضعفهای سندی و متنی بسیاری در گفتار آنها وجود دارد که اندیشمندان پس از مطالعه آثارشان به ضعف مطالب پی خواهند برد.

۱-۱-۱. آیات قرآن و اسباب نزول آن

از جمله ادله مخالفان در اسلام نیاوردن ابوطالب، برخی آیات قرآن کریم است مانند: (الأنعام، آیه ۲۶؛ القصص، آیه ۵۶؛ التوبه، آیه ۱۱۳)

برخی از مفسران نوشته‌اند که این آیات درباره ابوطالب نازل شده و در ذیل آنها روایاتی از پیامبر اکرم ﷺ و بعضی از تابعان و غیره نقل کرده‌اند. به عنوان نمونه آیه ۱۱۳ سوره توبه که قوی ترین مستمسک مخالفان می‌باشد:

«مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُواْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُواْ أُوْلِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ».

اقوال مفسران درباره سبب نزول آیه

السرّاجی می‌نویسد: «مفسران در سبب نزول این آیه سه قول را ذکر کرده‌اند:

اول: آیه درباره ابوطالب نازل شده؛ این قول منکران اسلام ایشان است. (مفاتیح الغیب، ج۱۶، ص۱۵۷).

دوم: آیه درباره والدین پیامبر ﷺ نازل شده است (الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ج۴ ص۳۰۲).

سوم: آیه درباره مردمانی نازل شده که پدرانی داشته و به حالت کفر از دنیا رفته‌اند و آنها برایشان استغفار می‌نمودند (سنن الترمذی، ج۵، ص۱۳۲).

ادلّه مخالفان اسلام ابوطالب درخصوص شأن نزول آیه

مخالفان اسلام ابوطالب به چند دلیل، قول اول را اتخاذ کرده‌اند که بدانها اشاره می‌شود:

أ) مسلم و بخاری نقل کرده‌اند که این آیه درباره ابوطالب است. مخالفان می‌گویند: آنچه در صحیحین وجود دارد بر غیر آن مقدّم است. (الدرالمنثور فی تفسیر المأثور، ج۳، ص۲۹۹).

ب) سبب نزول درباره ابوطالب است، به خاطر تعدد اسباب نزول (الجامع لأحکام القرآن، ج۸، ص۲۷۲؛ مفاتیح الغیب، ج ۱۶، ص۱۵۷).

ج) درباره دوزخی بودن ابوطالب، احادیث دیگری هم وارد شده است.

پاسخ باورمندان اسلام ابوطالب به این شبهه

یکی از ملاک‌های پذیرش یا عدم پذیرش یک روایت، چه درباره سبب نزول و چه غیر آن، بررسی متن و اسناد آن است. لذا قائلان اسلام ابوطالب در پاسخ به قول مخالفان اسلام آوردن ایشان می‌گویند:

اوّل: آیه درباره کسانی نازل شده که برای پدران کافر خود دعا می‌نمودند (قول سوم). دلیل این مطلب روایتی است که نقل شده: امام علی علیه‌السلام شنیدند که مردی برای والدین مشرک خود استغفار می‌نمود و ایشان، وی را از این کار نهی فرمودند. مرد استغفار کننده از امام پرسید که آیا ابراهیم برای پدرش که کافر بود، استغفار نکرد؟ امام علی علیه‌السلام فرمودند: همین مطلب نزد پیامبر؟ص؟ ذکر شد، و این آیه نازل گردید: «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَن يَسْتَغْفِرُواْ لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوٓاْ أُوْلِي قُرْبَىٰ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ».

السراجی می‌نویسد: گفته‌اند این روایت صحیح است، این حدیث را امام احمد، ترمذی، طیالسی، ابن أبی شیبه، نسائی، أبویعلی، ابن جریر، ابن منذر، ابن أبی حاتم، حاکم، ابن مردویه، بیهقی و... نقل کرده‌اند. ترمذی پس از نقل روایت علی علیه‌السلام در الجامع الصغیر گفته: هذا حدیثٌ حسنٌ. (سنن الترمذی، ج۵، ص۱۳۲)

دوم: آیه مذکور بلکه کل سورهٔ توبه مدنی است که بعد از غزوه تبوک نازل شده، ولی

ابوطالب سه سال پیش از هجرت وفات کرده است.

سوم: می‌گویند: «چون این روایت در صحیح مسلم و صحیح بخاری آورده شده، دلیل بر صحت آن است». باید گفته شود: در اسناد صحیحین رجال غیر ثقه بسیاری وجود دارد که اهل جرح و تعدیل درباره آنها بسیار سخن گفته‌اند. در ادامه به نقد رجال چند روایت از صحیحین پرداخته خواهد شد.

آیات دیگری نیز وجود دارد که مخالفان بدانها استناد کرده‌اند و علمای شیعه پاسخ آنها را داده‌اند که به دلیل اختصار به همین اندازه بسنده می‌شود.

۲-۱-۱. روایات

مخالفان ایمان ابوطالب برای اثبات مدعای خویش غیر از آیات قرآن که پیشتر به آن اشاره شد به روایاتی هم استناد کرده‌اند. در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود که در کتب معتبرشان (صحیح مسلم و صحیح بخاری) نقل شده، و به نقد سندی و متنی آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۱-۱. نگاهی به صحیح بخاری

در صحیح بخاری از پدر سعید بن مسیّب، شأن نزولی برای آیه ۱۱۳ سوره توبه، بدین گونه نقل شده:

حدّثنا إسحاقُ بن إبراهيم، حدّثنا عبدالرزّاق، أخبرنا معمر، عن الزُّهري عن سعيد بن المُسَيِّب، عن أبيه، قال: لمّا حضرت أباطالب الوفاةُ دخل عليه النبيّ ﷺ وعنده أبوجهل وعبدالله بن أبي أُمية، فقال النبيّ ﷺ: أي عمّ! قل: لا اله إلا الله، أُحاجّ لك بها عندالله. فقال أبوجهل وعبدالله بن أبي أمية: يا أباطالب! أترغب عن ملة عبدالمطّلب؟! فقال النبيّ ﷺ: لأستغفرنّ لك ما لم أنّه عنك. فنزلت: «ما كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ»، (الدر المنثور فی تفسیر المأثور، ج۳، ص ۲۸۲؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱۱، ص ۳۰،۳۱).

نقد تاریخی

منظور این راویان که شأن نزول آیه فوق را درمورد ابوطالب دانسته‌اند، این است که؛

ابوطالب مشرک از دنیا رفته و دوزخی است، به دلیل اینکه در این آیه خداوند پیامبر و مؤمنان را از استغفار برای مشرکانی که دوزخی بودن آنها معلوم باشد نهی کرده است. چون آیه بنابر قول آنها در شأن ابوطالب وارد شده، پس می‌گویند: او مشرک از دنیا رفته و برای رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله مشخص گردیده که وی اهل جهنم خواهد بود.

اطلاعات تاریخی از مهم ترین دانش‌هایی است که می‌تواند ملاک ارزیابی روایات مشکوک در حوزه‌های مختلف باشد. البته مراد، آن قسمتی از تاریخ است که با ادله قطعی و متعدد به اثبات رسیده باشد، نه نقلهایی که اعتبارشان مورد تردید است. عرضه حدیث به حقایق تاریخی، از معیارهای مهم و قابل اعتماد در نقد حدیث است که مورد استناد بسیاری از نقادان حدیث و دانشمندان قرار می‌گیرد (شوشتری،۱۱؛ ادلبی،۳۲۱ به نقل از مقاله پژوهش دینی، ش ۲۹، ص۱۰۰).

بر این مبنا می‌گوییم: این آیه نمی‌تواند درباره ابوطالب باشد، چون مدنی است و در سال نهم هجرت نازل شده در حالی که ابوطالب سه سال پیش از هجرت وفات کرده، بنابراین وفات وی دوازده سال پیش از نزول آیه مزبور بوده، از این رو ممکن نیست این آیه مقارن با وفات ایشان نازل شده باشد.

نقد سندی

درباره رجال اسناد این روایت نیز جروح فراوانی نقل شده که به خاطر اختصار به یکی از آنها اشاره می‌شود:

یکی از رجال روایت، محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب زهری است که جروح فراوانی درباره این شخص در بیان اهل جرح و تعدیل ارائه شده؛ به عنوان نمونه او را یکی از عمّال بنی امیه می‌دانند. و ابن حجر در تهذیب التهذیب گفته که او مشهور به تدلیس است.

از دیگر راویان این حدیث؛ معمر بن راشد، «أبوعروه» است که ذهبی درباره او گفته: «له أوهام معروفة»، و ابوحاتم نیز درباره او معتقد است در روایات وی غلط‌های زیادی وجود دارد و یحیی بن معین هم گفته که ضعیف است (میزان الاعتدال ج ۴ ص ۱۵۴).

یکی دیگر از روایات درباره ابوطالب را که در کتاب صحیح بخاری (مهمترین کتاب

اهل سنت) آمده، بررسی می‌کنیم؛ روایتی است که به حدیث ضحضاح (گودال آتش) شهرت دارد.

حدّثنا مسدّد، حدّثنا يحيي، عن سفيان، حدّثنا عبد الملك، حدّثنا عبد الله بن الحارث، حدّثنا العبّاس بن عبد المطّلب رضي الله عنه قال للنّبي ﷺ: ما أغنيت عن عمّك فإنّه كان يحوطك و يغضب لك. قال: هو في ضحضاح من نارٍ، و لولا أنا لكان في الدرك الأسفل من النار» (صحیح بخاری، ج ۵، ص ۵۲).

طبق این گزارش، حضرت فرمود: «او در حوضچه‌ای از آتش می‌باشد و اگر من نبودم (شفاعت من نبود) در پایین ترین درجه جهنم به سر می‌برد».

نقد سندی

در سند این روایات افراد ضعیف و مجروح وجود دارد که بخاری بدانها اعتماد کرده و از ایشان نقل روایت کرده که ذیلا به برخی اشاره می‌گردد:

-عبدالملک بن عمیر بن سوید القرشیّ أبوعمر. برخی از محدثان درباره او گفته‌اند بسیار مضطرب الحدیث است. با اینکه روایات اندکی از او گزارش شده، با این حال اغلاط بسیاری در همین اندک وجود دارد.

اهل البیت هم ابن عمیر را جرح کرده‌اند: وأمّا أهل البيت فيجرحونه قاطبة، قال الإمام الباقر علیه‌السلام :كان عبدالملك بن عمير شرطياً علي رأس الحجاج، عاملاً لبني أمية، ثم قاضياً لإبن هبيرة و إبن مروان.

-سفیان ثوری: درباره وی نوشته‌اند که مدلّس است و علاوه بر تدلیس، از دشمنان رسول خدا ﷺ نیز روایت نقل می‌کند.

نیز در میان راویان روایات مذکور که در صحیح بخاری نقل شده، افرادی وجود دارند که رجالیون درباره برخی از آنها سخن گفته‌اند؛ مانند:

* زبیری: کذّاب، اهل النصب، مضطرب الحدیث، عالم نبودن، یساهل فی السماع و الشیوخ، عامل بنی امیه، قدریّه، جزء خوارج، جهمیّه، حتی از سارقان و... می‌باشد.

* از جمله این راویان می‌توان به معاویة بن ابی سفیان، عمروبن عاص، مروان بن الحکم، ابوموسی اشعریّ، مغیرة بن شعبه، ولید بن عقبه، عمربن سعد و... اشاره کرد که

احوال ایشان بر همگان آشکار است.

۲-۲-۱-۱. نگاهی به صحیح مسلم

مسلم بن حجّاج مانند بخاری آیاتی را نقل نموده و شأن نزول آنان را ابوطالب می‌داند که ایمان حضرتش را نفی می‌کند.

وی در خصوص آیه «إِنَّكَ لَا تَهدِی مَنْ أَحْبَبْتَ وَلَكِنَّ اللهَ يَهدِی مَن يَشَاءُ وَهُوَأَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِين» (سوره قصص، آیه۵۶) روایتی را از چند طریق نقل نموده مبنی بر اینکه این آیه درباره ابوطالب است:

قال: حدّثني حرملة بن يحيي التجيبيّ، أخبرنا عبدالله بن وهب، قال: أخبرني يونس عن ابن شهاب، قال: أخبرني سعيد بن المسيّب، عن أبيه، و ساق الخبر المتقدّم، كما نقلناه عن البخاريّ، وبزيادة «وأنزل الله تعالي في أبي طالب«إِنَّكَ لا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْت» (المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله ﷺ، ج ۱، ص ۵۴).

نقد سندی

قاسم بن الحسن می‌نویسد: در سند روایت افرادی وجود دارد که مورد طعن می‌باشند، مانند: یونس بن یزید که اموی بوده و با بنی هاشم عداوت و دشمنی داشته. از دیگر رجال این حدیث، ابن شهاب زهری است که نقد او گذشت و... نیز در طریق دیگر نقل این حدیث، افرادی مانند یزید بن کیسان الیشکری‌اند که دانشمندان علم رجال گفته‌اند نمی‌توان به وی اعتماد کرد. ابوهریره نیز در نفی ایمان ابوطالب احادیث بسیاری نقل کرده، در حالی که اصلاً وفات ابوطالب را درک نکرده و پس از وفات او مسلمان شده است.

مسلم و بخاری در صحیح خود، از این گونه راویان فراوان حدیث نقل کرده‌اند که بسیاری از ایشان از دروغگویان و ضعفا و مجاهیل و کسانی‌اند که نمی‌شود بدانها اعتماد کرد. حال از آن دسته از علمایی که تمام مطالب صحیحین را صحیح و حجت می‌دانند، می‌پرسیم: با وجود این همه راویان مجروح و روایات ساختگی باز هم قائلید که صحیحین کلاً صحیح می‌باشد؟!

مخالفان برای اثبات مدعای خود مبنی بر کفر ابوطالب، به روایات بسیار ضعیف و

دلایل واهی دست یازیده‌اند که هیچ کدام از آنها نه تنها بر مبانی شیعه، بلکه بر مبنای اهل سنت در رجال و حدیث، قابل استناد و صحیح نیستند. در صحیح مسلم بن حجاج، خبری از چهار طریق روایت شده که اسناد و الفاظش مقارب با اسناد و الفاظ حدیث ضحضاح است که از صحیح بخاری نقل شد.

قال حدثنا عبيدالله بن عمرو القواريري و محمدبن أبي‌بكر المقدَّمي و محمدبن عبدالملك الأموي قالوا حدثنا أبوعوانه عن عبدالملك بن عمير عن عبدالله بن الحارث بن نوفل عن العباس بن عبدالمطلب أنه قال: يا رسول الله هل نفعت أباطالب بشيء فإنه كان يحوطك و يغضب لك. قال: نعم هو في ضحضاح من نار و لولا أنا لكان في الدرك الأسفل من النار. (صحيح مسلم، ج ۳،ص۸۴)

از طریق دیگر روایتی با کمی تفاوت نقل می‌کند. قال: حدثنا إبن أبي عمر؛ حدثّنا سفيان عن عبدالملك بن عمير عن عبدالله إبن‌الحارث قال سمعتُ العباس يقول قلتُ: يا رسول الله إن أباطالب كان يحوطك و ينصرك فهل نفعه ذلك؟ قال: نعم وجدته في غمرات من النار فأخرجتُه الي ضحضاح (صحيح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۵).

در اسناد این دو طریق و آن دو طریق دیگر از روایت (که به خاطر اختصار نقل نگردید)، افراد ضعاف وجود دارد که به اعتبار این روایت ضربه وارد نموده و آن را مخدوش کرده‌اند، مانند:

۱. محمدبن عبدالملک: او اموی است که نسبت به بنی هاشم عداوتی دارد و قائل است که نسل علویّین از مشرکان هستند.

۲. عبدالملک بن عمیر: وی نیز نزد محدّثان، جزء افراد مجروح است. ذهبی در الکاشف نوشته که او حافظ نبوده و این علاوه بر جروحی است که پیشتر مطرح شده است.

۳. درباره محمدبن حاتم المروزیّ می‌گویند: «کذّاب».

۴. درباره أبو إسحاق عمرو بن عبدالله الهمدانیّ السبیعیّ الکوفیّ گویند: «کان مدلّسا».

۵. النعمان بن بشیر: عالمان علم رجال در معرفی وی می‌گویند: «لأنّ النعمان بن بشير من حزب معاوية و ولده السكير، و قد غزا النعمان بعض نواحي أمير المؤمنين؟ ع؟ و ولي حمص لمعاوية ثم ليزيد و قتل بحمص سنه ۶۴ هـ و هو من القاسطين إذ شارك في القتال مع معاوية في الصفين».

نگاهی به ویژگیهای دو تن از مهمترین راویان مخالف:

۱. ابوهریره

یکی از افراد که روایاتی را در خصوص نفی ایمان ابوطالب نقل کرده، ابوهریره است. السرّاجی در بخشی مجزّا و مبسوط در کتاب خویش به معرفی ابوهریره پرداخته و فساد اقوال او را اثبات می‌کند. ابوهریره که قصّهٔ مرض ابوطالب و موتش را نقل کرده، در سال هفتم پس از هجرت، اسلام آورده، در حالی که ابوطالب سه سال پیش از هجرت پیامبر ﷺ به مدینه وفات یافته است. افزون بر این در بسیاری از اخبار وارده از ابوهریره، الفاظی از قبیل: «رأیتُ اَو سمعتُ اَو حدّثنی» نقل شده و این نشان از کذّاب بودن اوست. از این رو می‌بایست در این گونه احادیثی که ابوهریره نقل کرده، حکم به جعلی بودن آن کرد. بسیاری از رجالیون و مورخان او را از موالیان معاویة ابن ابی سفیان می‌دانند که شکمش را بر قیامتش ترجیح می‌داده است. نیز گفته‌اند: زمانی که ابوهریره از بحرین بازگشت، معتکف سماع حدیث از کعب الاحبار شد و حتی گفته‌های او را با روایات پیامبر جابجا نقل می‌نمود، به گونه‌ای که ابن کثیر از مسلم؛ صاحب صحیح مسلم و او از بسربن سعید نقل می‌کند: «أنّ أباهریره کان یخلط ما هو عن النّبی ﷺ فیجعله عن کعب و العکس ایضاً». در سیر اعلام النبلانیز می‌نویسد: «کان أبوهریره یدلّس».

۲. ابن کثیر

ابن کثیر می‌گوید: اصلاً خداوند کفر را برای ابوطالب مقدر ساخته است.

او نسبت به ابوطالب می‌گوید: «وفاة أبي طالب عمّ رسول ﷺ» ثمّ قال: «ثمّ من بعده خدیجه بنت خویلد»..... إلي أن قال: «وهذان المشفقان: هذا في الظَّاهِرِ وَهَذِهِ فِي الْبَاطِنِ، هَذَاكَ كَافِرٌ وَهَذِهِ مُؤْمِنَةٌ صِدِّيقَةٌ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا وَأَرْضَاهَا. (البدایة و النهایة، ج۳، ص۱۲۲)

او حضرت ابوطالب و حضرت خدیجه سلام الله علیهما را مشفق پیامبر می‌داند، اما ابوطالب در ظاهر و خدیجه در باطن، زیرا ابوطالب کافر بود و خدیجه مومن و صدّیق بود.

می گوییم: ابن کثیر موافق منحرفانی است که قائلند کذب، زنا، لواط، شرب خمر، قتل و سایر معاصی و منکرات فعل خداوند است؛ زیرا اوست که قدرت انجام آن کارها را می‌دهد. نیز قائل است که خداوند برای ابوطالب اسلام را مقدر نکرده، بلکه برای او از

روی حکمتش، کفر را تقدیر نموده است. (بیان الأدله و ضیاء الأهلّه فی حال أبی طالب عند اهل المله، ص۳۶)

او این گونه به خدا افترا بسته تا بغض و کینه‌اش نسبت به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به اتمام برساند. البته دشمنی ابن کثیر فقط با ابوطالب نبوده، بلکه درباره اهل البیت نیز بغض و عداوت خود را به کار برده و نسبت به انکار نصب امام علی علیه‌السلام توسط پیامبر اکرم؟ص؟ بیش از پیش مایه گذارده و مدعی شده ماجرای نصب امیرالمؤمنین علیه‌السلام کذب و افترای بزرگی است.

درباره مناقب امام علی علیه‌السلام روایاتی وارد شده که درخصوص هیچ یک از صحابه وارد نشده، طوری که بسیاری از علمای طراز اوّل اهل‌تسنن مانند: احمدبن‌حنبل، حافظ نسائیّ، إسحاق بن راهویه، ابن حجر عسقلانی، ابن حجر هیثمیّ و... در کتب خود این احادیث را گرد آورده‌اند. نیز آیاتی را که در شأن امیرمومنان علیه‌السلام نازل شده نقل می‌نماید از جمله آیه ولایت، آیه اطعام و.... ولی ابن کثیر در این قسمت هم به دشمنی با امام علیه‌السلام اهتمام ویژه داشته، به عنوان مثال درباره حدیث: «عبدتُ لله مع رسول الله سبع سنین...» می‌گوید: «و هذا لایصحّ ابداً وهو کذبٌ».

عداوت ابن کثیر نسبت به اهل البیت علیهم‌السلام و دوستی با دشمنان ایشان - به خصوص قطب فسق و فجور و ستون خباثت و شارب خمر و مرتکب تمامی فجور؛ یزیدبن معاویة - آنقدر زیاد است که می‌کوشد جرائم یزید در جنایات کربلا و واقعه حرّه را انکار یا کمرنگ کند.

۲-۱. ادله باورمندان اسلام ابوطالب

باورمندان اسلام ابوطالب برای اثبات مسلمان بودن وی به چند قسم دلیل استناد کرده‌اند که به آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۱. قسم اوّل: احادیثی که بر مسلمان بودن ابوطالب دلالت می‌نماید:

از ابن عباس نقل شده: « قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله لعقیل بن أبي طالب: «إنّي أحبّك لحبّين: لحبّي أباطالب وحبّي إيّاك». (الاستيعاب في معرفة الأصحاب ج ۳ ص ۱۰۷۸)

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مشرکان را دوست نمی‌داشت، ولی ابوطالب را بسیار دوست می‌داشت. همین دلیل بر این است که ابوطالب مسلمان بوده، چون اگر مشرک می‌بود، پیامبر به وی

علاقه نمی‌داشت و قلبش به ایشان اطمینان نمی‌یافت. زیرا خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُواْ ءَابَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ » (مجادله، ۲۲)

علاقهٔ پیامبر به ابوطالب آنقدر فراوان بود که سال وفات او را عام الحزن نام نهاد، برایش عزاداری کردند و در رثای وی فرمودند: «تا زمانی که ابوطالب زنده بود، همیشه یار و یاور من بود و قریش نتوانست به من آزار برساند». این مطلبی بود که رسول خدا ﷺ در آن سال تکرار می‌کردند. این قضایا دلالت می‌کند ابوطالب مؤمن بوده، زیرا پیامبر برای مشرکان عزاداری نمی‌کردند.

۲-۲-۱. قسم دوم: ادله‌ای از اخبار توسط خود ابوطالب روایت شده که بر ایمان وی دلالت می‌کند. در این قسم اخباری از خود ایشان را که در امالی ابوطالب و در دیگر کتب، نقل شده و بیانگر اسلام اوست، ذکر کرده‌اند. مانند:

«روي الخطيب البغدادي باسناده الي جعفربن محمد عن ابيه الباقر محمدبن علي عن ابيه زين العابدين علي بن الحسين عن أبيه الشهيد الحسين بن علي عن ابيه أميرالمؤمنين علي بن ابي طالب قال: «سمعت أباطالب يقول: حدّثني محمّد ابن أخي وكان الله صدوقاً، قال: قلتُ له بما بعثتَ يا محمّد؟ قال: بصلة الأرحام و إقامة الصلاة و ايتاء الزكاة». (الإصابة في تمييز الصحابة، ج۷، ص۲۰۳).

از این گونه عبارات که از ابوطالب نقل شده، بسیار است که گواه محکمی بر اسلام اوست. ایشان ایمانش را به پیامبر عرضه می‌داشته و دیگران را به گرویدن به دین اسلام دعوت می‌کرد.

۳-۲-۱. قسم سوم: اشعار ابوطالب در مدح برادرزاده‌اش -پیامبر ﷺ -که شاهدی بر ایمان وی به حضرت است. این اشعار قریب به سه هزار بیت است که به عنوان نمونه، اندکی از آن اشعار را ذکر می‌نماییم.

ولقد علمتُ بأنّ دينَ محمّدٍ ... مِن خيرِ اديانِ البريّة دينا
ألم تعلموا أنّا وجدنا محمّداً ... نبيّاً كموسى و المسيح بن مريم
ألم تعلموا أنّا وجدنا محمّداً ... رسولاً كموسى صحّ ذلک فی الکتب

(السيرة النبوية لابن هشام، ج ۱، ص ۳۵۲).

شعرهای ابوطالب که بیانگر ایمان وی است، آنچنان فراوان است که قلم از نگارش آن ناتوان می‌باشد. لیکن ایشان ایمان خود را مخفی می‌داشت، به دلیل اینکه از سیادت قریش منع نگردد تا بتواند به پیامبر ﷺ در راه اعتلای دین اسلام یاری رساند. حتی در زمان خواستگاری پیامبر از خدیجه، ابوطالب به خدیجه خبر از نبوت ایشان داد. خطبه‌ای که ابوطالب در مراسم عقد پیامبر با خدیجه ایراد کرد، به خوبی نشانگر ایمان والای او به پیامبر و دین حنیف است: «إنّ ابن أخي هذا محمّدبن عبدالله لايوزن برجلٍ إلّا رجح شرفاً ونبلاً وفضلاً وعقلاً وهو والله بعد هنا له نبأ عظيم و خطر جسيم» (شرف المصطفی، ج۱، ص ۴۱۳)؛

در این بیان، حضرت ابوطالب برادرزاده‌اش محمدبن عبدالله را قابل قیاس با دیگران نمی‌داند، زیرا در شرف و هوش و فضل و عقل بر همه برتری دارد. به خدا قسم برای او پس از این خبری بزرگ و کاری بس مهم در راه است.

۴-۲-۱. قسم چهارم: کلام ائمه علیهم‌السلام و برخی از بزرگان و علمای امت است، که به بیان نویسنده کتاب آل رسول الله ﷺ بر اسلام ابوطالب اجماع دارند. (بیان الأدله و ضیاء الأهلّه فی حال أبی طالب عند اهل المله، ص۱۸). یکی از معیارهای شناخت حدیث جعلی، ارائه حدیث به سنت متواتر و قطعی است. حجیت سخنان رسول خدا ﷺ و اهل البیت در آیات متعدد قرآن کریم (نساء، آیه ۸۰ و ۵۹؛ النجم، ۲و۳) و روایاتی مانند حدیث ثقلین به اثبات رسیده و نیز ایشان به دلیل برخورداری از مقام عصمت، همواره حق را می‌گویند و حق نمی‌تواند دو گونه باشد، پس در کلام معصوم نباید حرف متناقض یا مخالف با سایر سخنانشان باشد. اهل البیت در مواقع مختلف با صراحت تمام، ایمان و اسلام ابوطالب را اعلام کرده‌اند و در مقابل کسی که در این باور با آنها مخالفت می‌کرد، جبهه می‌گرفتند. ابن ابی الحدید معتزلی در شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

روي عن محمد بن علي الباقر أنه سئل عمّا يقول الناس إنّ أباطالب في ضحضاح من نار. قال: لو وضع إيمان أبي طالب في كفة ميزان و إيمان هذا الخلق في الكفة الأخري لرجح إيمانه. ثم قال: ألم تعلموا أنّ أميرالمؤمنين عليّاً عليه‌السلام كان يأمر أن يحجّ عن عبدالله و آمنه وأبي طالب في حياته، ثم أوصي في وصيّته بالحج عنهم. (شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج۱۴، ص۶۸)؛

طبق این حدیث، امام باقر علیه‌السلام فرمود: اگر ایمان ابوطالب در یک کفّه ترازو و ایمان این مردم در کفه دیگر قرار گیرد، ایمان او سنگین تر است. آیا نمی‌دانید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در زمان حیاتش دستور می‌داد به نیابت از عبدالله و آمنه و ابوطالب حجّ به جا آورند، سپس در وصیت خود، به حجّ از سوی آنها سفارش نمود؟

نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: إنَّ اصحاب الکهف أسرّوا الإیمان و أظهروا الکفر، فأتاهم الله أجره مرّتین، و إنّ أباطالب أسرّ الإیمان و أظهر الشرک فأتاه الله أجره مرّتین. (شرح نهج البلاغه، ج۳، ص۳۱۲).

مضمون حدیث اینکه جناب ابوطالب مانند اصحاب کهف، دو اجر برد: پاداش ایمان و پاداش کتمان و تقیه.

سخنان ائمه درباره اسلام ابوطالب آنقدر مشهور است که برخی از علمای اهل سنت نیز به این مطلب معترفند. از جمله ابن اثیر نوشته: «به عقیده اهل البیت، کسی از عموهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جز حمزه و عباس و ابوطالب مسلمان نشد» (گزیده‌ای جامع از الغدیر، ص ۶۹۸).

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه همه بر این عقیده بودند که ابوطالب مؤمن با اخلاص بوده است. از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت شده که جبرئیل نازل شد و گفت: «ای محمّد! خداوند آتش را بر سه تن حرام کرده: صلبی که بر آن بودی و رحمی که در آن پرورش یافتی و دامنی که در آن رشد کرده ای» پیامبر فرمود: «توضیح بده». جبرئیل گفت: «صلبی که بر آن بودی، عبدالله بن عبدالمطلب است، رحمی که تو را حمل کرد، آمنه بنت وهب است. و دامنی که در آن رشد یافتی و تو را سرپرستی کرد، ابوطالب و فاطمه بنت اسد می‌باشند» (معانی الاخبار، ص۱۳۷).

با این مطالبی که ذکر شد، بر کسی که چشم بینا دارد، اجماع اهل البیت بر اسلام ابوطالب مخفی نمی‌ماند. از سویی اجماع آل محمد؟ص؟ حجت است؛ بنابر نص قرآن کریم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُم تَطْهِيرًا» و نیز نص سنت نبوی: «ترکتُ فیکم ما إن تمسّکتم به لن تضلّوا من بعدي أبدا کتاب الله و عترتي أهل بیتي إنّ اللطیف الخبیر نبّأني أنّهما لن یفترقا حتّي یردا عليَّ الحوض» که نزد مخالف و موافق به صورت تواتر نقل شده است.

عترت که همتراز قرآن معرفی می‌گردند، پس هیچ گاه سخن نادرستی از آنان صادر نمی‌گردد و اگر ایشان به ایمان شخصی گواهی دهند، کلامشان حجت خواهد بود. زمانی که اینان به طهارت افرادی شهادت می‌دهند، این سخن حقّ است و سخنان ناروا که دربرابر آن باشد، باطل است.

نتایج مقاله

۱. با توجه به روش نقد احادیث، اسناد و متن روایات مطرح شده در کتب اهل تسنن ضعیف و رجال آنها نیز مجروح می‌باشند که هر فرد با اندک بصیرتی به جعلی بودن آن حکم خواهد کرد، پس آرای مخالفان اسلامِ ابوطالب صحیح نمی‌باشد.

۲. در طریق روایات نفی ایمان ابوطالب، راویان ضعیف و مجروح وجود دارد، مانند: معاویة بن ابی سفیان، عمروبن عاص، مروان بن الحکم، ابوموسی اشعریّ، مغیرة بن شعبه، ولید بن عقبه، عمربن سعد و... که احوالشان بر همگان آشکار است. نیز افرادی که رجالیون درباره برخی از آنها گفته‌اند: زبیری، کذّاب، اهل النصب، مضطرب الحدیث، غیر عالم، یساهل فی السماع و الشیوخ، عامل بنی امیه، قدریّه، جزء خوارج، جهمیّه، حتی از سارقان و.... لذا نمی‌توان هر آنچه را که در صحیحین وجود دارد، صحیح و معتبر دانست.

۳. ایمان ابوطالب مورد اجماع اهل البیت است. علمای شیعه نیز برای اثبات آن به چند دلیل استناد نموده‌اند؛ از جمله: اشعار ابوطالب در حمایتهایش از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، فداکاری‌ها و دفاعش از پیامبر و مسلمانان و روایات اهل البیت درباره ایمان ایشان.

۴. برخورد شدید امام رضا علیه‌السلام با کسی که در ایمان ابوطالب شک کرده بود، با توجه به عصمت حضرتش نشانگر ایمان ابوطالب است.

فهرست منابع

۱. **قرآن کریم**.

۲. ادلبی، صلاح الدین احمد، ۱۴۰۲ق، **منهج نقد المتن عند العلماء الحدیث النبوی**، چاپ اوّل، بیروت: دارالافاق الجدیده.

۳. ابن حجر العسقلاني، ۱۴۱۵ هـ، **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقيق: عادل أحمد عبدالموجود و علی محمد معوض، الطبعة الأولى، دارالكتب العلمية، بيروت.

۴. ابن أبي الحديد، عبدالحميد بن هبه الله، ۱۴۰۴ق، **شرح نهج البلاغة**، چاپ اوّل، مكتبة آية الله المرعشي النجفي – قم.
۵. امینی، عبدالحسین احمد، **الغدیر فی الکتاب و السنة و الأدب**، مؤسسة الاعلمی، بی تا.
۶. أبو محمد، جمال الدين عبد الملك بن هشام، ۱۳۷۵هـ – ۱۹۵۵ م، **السيرة النبوية لابن هشام**، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي وأولاده، مصر، الطبعة: الثانية،
۷. البخاري، محمد بن إسماعيل، **صحيح البخاري**، المحقق: الناصر، محمد زهير بن ناصر،۱۴۲۲هـ، دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى، جامعة دمشق.
۸. ترمذی، محمدبن عیسی، ۱۹۷۵م، **سنن الترمذی**، الطبعه الثانیه، شرکه مکتبه مصطفی البابی الحلبی، مصر.
۹– جلال الدين السيوطي، عبدالرحمن بن أبي بكر، **الدر المنثور**، دار الفكر، بيروت.
۱۰. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، ۱۳۸۲ هـ – ۱۹۶۳ م، **ميزان الاعتدال في نقد الرجال**، تحقيق: علي محمد البجاوي، الطبعة الأولى، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بيروت
۱۱. زینی دحلان، سیّد احمد، ۱۳۰۴هـ، **أسنى المطالب**، نشر میمنیه، مصر.
۱۲. الزمخشري، أبو القاسم محمود، ۱۴۰۷ هـ، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، دار الكتاب العربي، بيروت، الطبعة الثالثة.
۱۳. شاهرودی، محمدحسن شفیعی، ۱۴۲۸ه، **گزیده‌ای جامع از الغدیر**، قلم مکنون، قم.
۱۴. شیخ صدوق بن بابویه قمّی، **معانی الاخبار**، نشرجامعه مدرسین، قم.
۱۵. شیخ مفید، محمدبن محمدبن نعمان، **ایمان ابوطالب** علیه‌السلام، نشر مؤسسه بعثت، قم.
۱۷. شمس الدين القرطبي، **الجامع لأحكام القرآن**، المحقق: هشام سمير البخاري، ۱۴۲۳ هـ/ ۲۰۰۳ م، دار عالم الكتب، الرياض، مصدر الكتاب: موقع مكتبة المدينة الرقمية
۱۸. طبری، محمدبن جریر، ۱۴۱۲، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، اول، دارالمعرفه، بیروت
۱۹. عبدالملك بن محمد بن إبراهيم النيسابوري الخركوشي، أبوسعد، ۱۴۲۴ هـ، **شرف المصطفى**، دار البشائر الإسلامية، مكة، الطبعة: الأولى.
۲۰. قاسم پور، محسن، ۱۳۹۳ ش.، مقاله «**آسیب شناسی روایات نورالثقلین**»، پژوهش‌های دینی، شماره ۲۹.
۲۲. القرطبي، أبو عمر يوسف النمري، ۱۴۱۲ هـ – ۱۹۹۲ م، **الاستيعاب في معرفة الأصحاب، المحقق**: علي محمد البجاوي الناشر: دار الجيل، بيروت الطبعة: الأولى،
۲۳. الموسوی، فخار بن معد، ۱۴۱۰ق، **إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب)**، دار سيد الشهداء للنشر، قم، چاپ: اول.
۲۴. النيسابوري، مسلم بن الحجاج (المتوفى: ۲۶۱هـ)، **صحيح مسلم**، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار إحياء التراث العربي، بيروت.